

درباره روش نقد الشعر

قسمت دوم

از مباحث مهم نقد خارجی، تحقیق در صحت و سقم انتساب^(۱) است. گاه اثری را بشاعری یا نویسنده نسبت میدهند که از وی نیست. یا اثری نامی است که گوینده و نویسنده آن مجهولست، در تاریخ ادبیات ملل نمونه این امر بسیار است نویسنده این درام های زیبا و بیمانندی که بنام شکسپیر شهرت دارد کیست؟ اشعاری را که بشاعران جاهلیت نسبت میدهند که گفته است؟ یوسف و زلیخائی که عموماً بفردوسی نسبت میدهند آیا واقعاً از اوست؟ اولین سؤالی که در مورد هر اثر بخاطر منتقد میرسد مسئله انتساب است. چگونه میتوان صحت یا سقم این گونه نسبتها را تحقیق کرد؟ نقد خارجی وسیله این کار را بدست میدهد. منتقد باید از یکطرف خود اثر را از لحاظ اسلوب فکر و طرز بیان ملاحظه کند و از طرف دیگر قرائن و امارات تاریخی و اجتماعی برای تعیین زمان ایجاد اثر بدست آورد. شناسائی سبک بیان، اطلاع از تاریخ تطور ادبی، وقوف بر جریان تکاملی عقاید و افکار، توجه بخصوصیات فکری و بیان هر مکتب ادبی و هر نویسنده، اینهاست مسائلی که منتقد را دریافتن پاسخ این سؤال می تواند یاری کند و تحقیق این مسئله که در عالم انتقاد بسیار مهم است فصل دلکشی از انتقاد را تشکیل میدهد. تقدمنابع^(۲) نیز یکی از مهمترین مباحث انتقادی امروز محسوب میشود. توجه شباهتی که بین آثار شاعران وجود دارد در تاریخ ادبیات سابقه ممتدی دارد. شارحان کتب از دیر باز مواردی را که بین آثار شاعری با گویندگان دیگر مشابه میدیدند خاطر نشان میکردند. مقدمان ما، در مسئله سرقات تحقیق بسیار کرده اند. در کتب ادبی مطالعات قابل ملاحظه درین باب نموده اند، کتاب المعجم نیز فصل خاصی درین باب دارد. اقسام آن را از توارد و انتحال و المام و سلخ و تصرف در کتابهای ادب ذکر کرده اند. شباهتی که بین بعضی از آثار وجود دارد غالباً از قدیم

معلوم بوده است. اینکه انوری خون دودیوان را بگردن معزی میافکند نشانه توجه بنقد منبع است. شباهتی که بین تئاتر « زائیر » از ولتر و درام « اتلو »^(۱) از شکسپیر وجود دارد بر معاصران ولتر پوشیده نبوده است. اما تحقیق دقیق علمی درباره منابع در اوایل قرن حاضر آغاز گشت. مطالعات منتقدان، امروز تقریباً بدین نتیجه رسیده که هیچ اثری منحصر از فکر و قلم امضاء کننده آن تراوش نمیکند. ابداع و ایجاد مطلق و بیسابقه اگر بکلی نایاب نباشد قطعاً کمیاب است. ازین قرار در مطالعه هر اثری این سؤال از خاطر میگردد که منبع الهام آن چیست؟ منبع الهام هر اثر، امر یا اموری است که آن اثر از تأثیر آن بوجود میآید. این منابع را منتقدان بدو دسته تقسیم میکنند منابع حیاتی، یعنی تجارب شاعر و اموری که در محیط زندگی او جریان دارد و در فکر او تأثیر میبخشد. منابع کتابی، یعنی آنچه نویسنده از مطالعه کتب در مخزن خاطر دارد خواه در سطح وجدان و حافظه او متجلی و خواه در شعور باطنی او مضمور و مخفی باشد. حوادث و احوال سیاسی و اجتماعی و عقاید و آراء فلسفی و مذهبی را از منابع حیاتی میدانند. گاه شاعر و نویسنده فکر سلف را فقط بعنوان يك محرک تلقی میکند و خود آزادانه چیز تازه از آن میسازد و گاه فکر و اندیشه شاعری را بدون تصرف قابل ملاحظه اقتباس میکند. نیز گاهی شاعر و نویسنده، فکر اساسی را از دیگری میگیرد اما ضد و خلاف او نتیجه میگیرد و این، که معصومانه ترین اقسام سرقات محسوب میشود تاریک ترین و پیچیده ترین مباحث « نقد منبع » بشمار میرود. اصولاً باید دانست که اقتباس، نتیجه غریزه تقلید و حاصل درهم پیچیدگی روابط اجتماعی است از این رو در نکو هوش آن مبالغه نباید کرد، آنچه در عالم هنر اهمیت دارد، ایجاد نمونه تازه، با رنگ و آهنگ بدیع است، خواه آن رنگ و آهنگ سابقه داشته باشد یا بدون سابقه باشد. ماده خیلی کمتر از شکل و صورت و هنر اهمیت دارد چنانکه پاره موم در قالبهای مختلف باشکال و جلوه های گوناگون در میآید، يك مضمون نیز در اسلوبهای مختلف صیغه ها و جلوه های تازه ممکن است داشته باشد. با اینحال اهمال و اغماض درین

مسئله خطرهای اخلاقی و اجتماعی بسیار در بر دارد زیرا مایهٔ وقفه و رکود هنر و باعث ترویج طفیلی‌گری^(۱) در ادبیات میگردد، ممانع ترقی و توسعهٔ ذوق میشود و شمارهٔ هنرمندان بیمایه را بدون ضرورت میافزاید. جلوگیری از این هرج و مرج ادبی اولین وظیفهٔ انتقاد است اما درین باره چنانکه ابوالهلال عسکری مؤلف الصناعتین و دیگران گفته اند باید این نکته را بخاطر داشت اگر نویسنده و گویندهٔ مضمون و فکری را بهتر از مبتکر آن ادا کرد وی را نباید از اقتباس آن سرزنش کرد.

یکی دیگر از مباحث مهم نقد الشعر امروز، نقد تأثیر یا نقد نفوذ^(۲)، میباشد يك اثر ادبی زنده و ارزنده، در معاصران و آیندگان البته تأثیر میبخشد. مسئلهٔ تأثیر صورت دیگری از منابع میباشد. درین مورد باید متوجه بود که غالباً نویسنده فقط در فکر عدهٔ معدودی از خوانندگان خود تأثیر میکند و بوسیلهٔ آن عدهٔ معدود، یعنی بطور غیر مستقیم تأثیر آن بجامعهٔ معاصران یا آیندگان وی میرسد. ازین رو، در نقد تأثیر باید از یکطرف تأثیر گوینده را در فکر و آثار گویندگان دیگر ملاحظه کرد و از طرف دیگر تأثیر وی را در خوانندگان در نظر آورد. وقتی گفتگو از تأثیر گلستان سعدی در میان آید باید توجه کرد که نویسندگان بسیاری مانند مجد خوافی مؤلف روضهٔ خلد، جامی نویسندهٔ بهارستان، معین الدین جوینی نگارندهٔ نگارستان، قانانی مؤلف پریشان و... بطور مستقیم و بسیاری از نویسندگان دیگر بطور غیر مستقیم تحت تأثیر گلستان بوده اند. از طرف دیگر گلستان مدتها دستور تربیت و اخلاق مردم کشور بوده است. بسیاری از جمله های آن امروز در زبان فارسی مثل سائر محسوب میشود... باری تاریخ ادبیات و ادبیات تطبیقی در مسئلهٔ «نقد تأثیر» کمک مؤثر و مهم میکند. فی المثل در مورد همین گلستان معلوم میگردد که تا اندازهٔ این کتاب مورد توجه نویسندگان فرنگی قرار گرفته و از آن تقلید و اقتباس کرده اند: لافوتتن، لسینگ، پیگنوتی، ولتر، گوته، هوگو، هردر، روکرت، اوزن ما نوئل هر کدام بشیوهٔ ازین کتاب مطالبی اقتباس کرده اند^(۳).

۱ - Le parasitisme. ۲ - Critique d, influence.

۳ - رك سال سوم سخن : سعدی در اروپا

تحقیق درباره نحوه ارتباط ادبیات با جامعه موضوع نقد اجتماعی است، شک نیست که محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی برکنار نتواند بود. افکار و عقاید، ذوقها و اندیشه‌ها تابع جریانهای اجتماعی میباشد. هدف «نقد اجتماعی»^(۱) مطالعه تأثیرات متقابل ادبیات و جامعه میباشد. عبارت دیگر این نوع از نقد، درباره آداب و رسوم و عقاید و نهضتهائی که در ادبیات انعکاس یافته و خود نیز تا حدی مولود ادبیات میباشد گفتگو میکند. ازین لحاظ «نقد اجتماعی» با «نقد تأثیر» شباهتی دارد. درین مبحث از شروط و موجبات حیات و مرگ ادبیات در جامعه سخن میگویند. البته قریحه شاعر و نویسنده، و ذوق و تمایلات فردی و شخصی اوقوی ترین عامل ادبیات محسوب میگردد اما در هر عصر، شاعر و نویسنده با مشتریان خاصی سروکار پیدا میکند و برای ارضاء پسندها و سلیقه‌های مردم گناه ذوق و تمایلات خود را عقب میزند. شاعر چگونگی گذران میکند و مزد حرفه او را که میپردازد؟ سلاطین با مستمری وصله، روحانیان با میراث و صدقات، اعیان با انعام و هدایا، و این مسئله، خود رابطه شاعر و نویسنده را با محیط و جامعه او مشخص می‌کند. این در موردی است که ادبیات فقط حادثه اجتماعی باشد، اما ادبیات در عین حال عامل و محرک اجتماعی نیز هست. در این موارد است که سجایا و خصال اخلاقی هنرمند با اوضاع و احوال مادی وی معارضه میکند. شاعر و نویسنده، اوضاع مادی و اجتماعی خود را تحقیر و فراموش میکند و برخلاف ذوق و پسند جامعه سخن میگوید. با محیط خود مبارزه میکند و میکوشد که آن را تغییر بدهد. ولتر، در هجوهای نیشدار و جانگزائی که بر ضد روحانیان و ستمگران میساخت هرگز ذوق و پسند آنها را در نظر نگرفت. ناصر خسرو که با خشونت و مناعت خاصی جهانخوااران و دین بازان خراسان را در زیر تازیانه انتقاد میکوفت ارضاء خاطر آنان را وجهه همت قرار نمیداد. وقتی ادبیات بعنوان يك عامل مؤثر بر خلاف اوضاع جاری، فعالیت میکند، و با منافع اشخاص و طبقات تصادم مییابد، طبعاً مورد نفرت و انزجار قرار میگیرد و هدف طعنه و انتقاد واقع میشود. درین مورد باید متوجه بود که

ادبیات و جامعه هر دو جنبه حرکتی^(۱) دارند و در یکدیگر تأثیر متقابل مینمایند. ازین قرار هرگز نباید فعالیت ادبی را از فعالیت کلی اجتماع جدا نمود.

یکی دیگر از انحاء نقد، نقد نکوین^(۲) است، درین بحث منتقد میگوید بیاری نقد خارجی و نقد داخلی کیفیت پیدایش يك اثر ادبی را مطالعه کند. برای این کار طرز ظهور فکر و تمایلات و احساسات شاعر در ایجاد اثر، از روی مدارك و اسنادی که در متن یا خارج از آن بدست میآید مورد تحقیق قرار میگیرد. در اینگونه نقد، منتقد با نقد روانشناسی آشنا میگردد. نقد روانشناسی، نتیجه و حاصل تمام اقسام نقد بشمار میرود. میتوان گفت سایر انحاء نقد مقدمه نقد روانشناسی است. نقد روانشناسی میکوشد، جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را، قدرت تألیف و ترکیب قریحه او را، نیروی عواطف و تخیلات او را، درك و بیان نماید و تئوری را که محیط و جامعه و سنن و موازین در تکون این جریانها دارد مطالعه کند و بدینگونه نوع فکر و سبجیه روحی شاعر را معین نماید، اما این نوع نقد هنوز جوانست و برای تحقق آن کار و مطالعه بسیار لازم است.

پژوهشگاه علوم انسانی
مطالعات فرهنگی

زبی دانشی هست و نابخردی
مفرمای باسفلگان دوستی
زبد گوهران چشم نیکی مدار
بساند درزگفتند پیشینیان
خر دهند هرگز نگیرد بدوست
کسی را که نبود نژاده بسی
که از بی بنان چشم داری کسی
مپندار ازین ره بجائی رسی
من این آزمودم پس از سال سی
زیونسانی و تازی و پارسی
حیب یغمائی